



امام‌شناسی حضرت زهرا (سلام الله علیها) با تأکید بر اندیشه علامه امینی

آرش رجبی^۱

سیده معصومه طباطبایی^۲

چکیده

گوهر معرفت به امام در یکی از روایاتی که هم از نظر لفظی و هم از نظر معنایی متواتر و مورد اتفاق فریقین است، یعنی حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» می‌تواند به عنوان عیاری برای سنجش میزان صدق و حقانیت رویکردها و مواضع انسان در طول تاریخ به شمار آید. این مقاله با روش کتابخانه‌ای در گردآوری اطلاعات با شیوه تحلیلی و توصیفی در تحلیل داده‌ها، به تطبیق این حدیث بر مبنای مواضع و رویکردهای حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) مبادرت می‌ورزد و با استفاده از قرائن حالیه و مقالیه و به شهادت سیره عملی و سخنان آن حضرت، بر آن است که حضرت زهرا (علیها السلام) عارف به امام زمان خویش بوده و خلفای معاصر خود را به امامت قبول نداشته و با آن‌ها بیعت نکردند. از آن جا که اگر کسی بیعت امامی بر گردش نباشد به مرگ جاهلیت مرده است، و این فرض در باره حضرت فاطمه (علیها السلام) که به اتفاق فریقین، صدیقه و راستگو بودند، باطل است، پس امام به حق آن حضرت، امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) بوده است و در سایه پذیرش امامت او است که انسان به حیات طیبه راه می‌یابد و از مرگ جاهلیت نجات می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: معرفت به امام، مرگ جاهلیت، فاطمه زهرا (علیها السلام)، اهل سنت

* تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۳ تاریخ پذیرش: ۹۳/۷/۶

۱. دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری اسلام، دانشگاه معارف اسلامی قم. (نویسنده مسئول)

Email: eshrahm@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث، گرایش کلام و عقاید، دانشگاه قرآن و حدیث.

Email: eshrahg.sadra@gmail.com



گوهر تابناک معرفت به امام، بر اساس روایات متواتر لفظی و معنوی، یکی از عبارها و ملاک‌های سنجش صدق و حقانیت مواضع و رویکردهای یک انسان در طول تاریخ به شمار می‌آید. مطابق با روایت متواتر «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» که با الفاظ گوناگونی در میراث حدیثی شیعه و سنی آمده است، هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است؛ چرا که زندگی در سایه معرفت امام راستین، زندگی حکیمانه و حیات طیبه است و مرگ در زیر لوای معرفت امام، نیز مرگی هم‌رنگ با همین زندگی پاک و طیب است و در مقابل، زندگی بدون معرفت امام راستین، زندگی جاهلانه و مرگ این‌چنین نیز مرگ جاهلیت خواهد بود. بر همین اساس، این مقاله در پی جویی موضع حق، در دفاع از صدق و حقانیت مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به سیرت و شخصیت تابناک و بی‌نظیر محور اهل بیت علیهم‌السلام یعنی حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام متوسل شده، با بحث روایی و استدلالی، از طریق موضع‌گیری حق‌طلبانه آن حضرت، به اثبات حقانیت مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازد تا راه روشن و تابان ولایت، مسیر خداجویی و حیات طیبه را فراروی همه انسان‌ها و انسانیت‌ها بگشاید.

سامان‌دهی این پژوهش، بر اساس فقه الحدیث یکی از روایات متواتر نبوی که مورد اتفاق شیعه و سنی است، بنیان‌گذاری شده است و بر آن است تا در شکل یک قیاس منطقی، ابتدا به اثبات کلیت کبری یعنی حدیث شریف «هر که بمیرد در حالی که امام ندارد یا معرفت به امام ندارد، به مرگ جاهلیت مرده است» بپردازد و سپس با تطبیق آن بر صغرای قیاس، یعنی سیرت وجود مقدس حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها‌السلام، به عنوان مصداق فرضی و احتمالی «من مات ... هر که بمیرد ...» به اثبات حقانیت امامت بلافصل امیرالمؤمنین علیه‌السلام و بطلان امامت و خلافت دیگران بپردازد و بلکه ثابت کند هر که به طاعت امام به حق، امیرالمؤمنین علیه‌السلام از سر گردنکشی و دشمنی، گردن نهد، مصداق بارز این روایت خواهد بود و به مرگ جاهلیت می‌میرد.

حدیث‌شناسی

بررسی خانواده حدیث

۱. «من مات و لم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة؛^۱ هر که بمیرد در حالی که به امام زمان خود معرفت

۱. تفتازانی، سعدالدین؛ شرح المقاصد، دکتر عبدالرحمن عمیره، افست قم، شریف رضی، ۱۴۰۹ق؛ ج ۵، ص ۲۳۹؛ معتزلی، عبدالجبار؛ المغنی فی أبواب التوحید و العدل، جورج قنوتی، قاهره: الدار المصریة، ۱۹۶۵م؛ ج ۲، ص ۱۱۶؛ ابن

نداشته باشد، به مرگ جاهلیت، مرده است.»

این حدیث با این واژگان، در شرح المقاصد سعدالدین تفتازانی در مبحث «نصب امام» از فصل رابع از مقصد سادس، و نیز در المغنی، قاضی عبدالجبار معتزلی، در مبحث «فی أن النص علی الإمامة غیر واجب»، و نیز در الملل و النحل شهرستانی آمده است.

علامه امینی در الغدیر، پس از ذکر این حدیث می‌نویسد:

و بهذا اللفظ ذكره التفتازانی أيضاً فی شرح عقائد النسفی، المطبوع سنة (۱۳۰۲)، غیر أن ید الطبع الأمانة علی ودائع العلم والدين، حرّفت من الكتاب فی طبع سنة (۱۳۱۳) سبع صحائف يوجد فيها هذا الحديث و حکاه الشيخ علی القاری صاحب المرقاة فی خاتمة الجواهر المضيئة (۵۰۹/۲).^۱

تفتازانی در شرح عقائد نسفی چاپ ۱۳۰۲ ق به همین عبارت استناد کرده است ولی متصدیان چاپ و نشر آن کتاب در چاپ سال ۱۳۱۳ ق، هفت صفحه از آن را حذف کرده‌اند که این حدیث را نیز در بر می‌گیرد. شیخ علی قاری صاحب کتاب المرقاة در خاتمه کتاب الجواهر المضيئة، این مطلب را حکایت کرده است.^۲

همچنین قندوزی حنفی در ینابیع المودة به نقل از اربعین شیخ بهایی این حدیث را نقل کرده است و نیز رجب بن احمد در شرح الطريقة این حدیث را نقل می‌کند.^۳

۲. «من مات بغير إمام، مات ميتة جاهلية؛^۴ هر کس بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلیت، مرده است.»

بابویه، محمدین علی؛ کمال الدین و تمام النعمة، علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق؛ ج ۲، ص ۴۰۹؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ مناقب آل أبي طالب، قم: علامه، ۱۳۷۹ق؛ ج ۱، ص ۲۴۶؛ اربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمة فی معرفة الأئمة، سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق؛ ج ۲، ص ۵۲۸.

۱. امینی، عبدالحسین؛ الغدیر فی الكتاب و السنة و الأدب، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۶ق؛ ج ۱۰، ص ۴۹۳.

۲. تفتازانی، سعدالدین؛ شرح العقائد التفسیة، دکتر حجازی سقا، قاهره: مکتبه الکلیات الأزهریة، ۱۴۱۷ق؛ ص ۲۳۲؛ عبارت تفتازانی در این کتاب چنین است: «من مات من أهل القبلة و لم یعرف...» و محقق کتاب، محمد عدنان درویش در تعلیقه‌اش روایت را با لفظ فوق الذکر از سیوطی نقل می‌کند.

۳. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم؛ ینابیع المودة لدنوی القری، علاءالدین الأعلمی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق؛ ص ۵۸۳ و ۵۸۴؛ تجلیل تبریزی، ابوطالب؛ من هو المهدي (علیه السلام)؟، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۵ق؛ ص ۸.

۴. طیالسی، سلیمان بن داود؛ مسند أبي داود الطيالسی، بیروت: دارالحدیث، بی تا؛ ص ۲۵۹؛ ابن حنبل، احمد؛ مسند





این حدیث از دو طریق از اهل سنت نقل شده است:

الف) از طریق ابوصالح از معاویه که مرفوع است.

ب) از طریق خارجه بن مصعب از زین بن أسلم از عبدالله بن عمر، که این طریق، زیاده‌ای دارد که پس از واژه «جاهلیه»، آمده است: «و من نزع یداً من طاعة، جاء يوم القيامة لاجحة له؛ و هر که از طاعتی دست بردارد، روز قیامت بدون حجت می‌آید»، ابونعیم اصفهانی در حلیة الاولیاء و سیوطی در الجامع الکبیر حدیث را صحیح می‌دانند.^۱

۳. «من مات و لیس فی عنقه بیعة مات میتة جاهلیة»^۲ هر کس بمیرد در حالی که بیعتی بر گردن او نیست، به مرگ جاهلیت مرده است.»

در برخی منابع، ابتدای روایت چنین آمده است: «من خلع یداً من طاعة لقی الله يوم القيامة لا حجة له و من مات... هر کس دست از طاعتی بردارد، روز قیامت، خداوند را بدون حجت ملاقات می‌کند». علامه امینی در الغدیر آورده است: «به این واژه، شاه ولی الله در ازالة الخفاء (۳/۱) بر وجوب کفای نصب خلیفه بر مسلمین تا روز قیامت، استدلال کرده است».^۳

الإمام أحمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، بی تا؛ ج ۴، ص ۹۶؛ متقی هندی، علاء الدین علی؛ کنز العمال فی سنن الأتوال و الأفعال، شیخ بکری حیانی، شیخ صفوه السفا، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق؛ ج ۱، ص ۱۰۳؛ هیشمی، نورالدین علی بن ابوبکر؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۲ق؛ ج ۵، ص ۲۹۳؛ اصفهانی، ابونعیم؛ حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا؛ ج ۳، ص ۲۲۴؛ الطبرانی، سلیمان بن احمد؛ المعجم الکبیر، حمدی بن عبدالمجید السلفی، موصل: مكتبة العلوم والحکم، ۱۴۰۳ق؛ ج ۱۹، ص ۳۸۸؛ مفید، محمد بن محمد بن النعمان؛ الاختصاص، علی اکبر غفاری، محمود محرمی زرنندی، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق؛ ص ۲۶۸؛ ابن ادریس حلی، محمد بن احمد؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی و المستطرفات، حسن بن احمد الموسوی، ابوالحسن ابن مسیح، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق؛ ج ۳، ص ۶۳۵؛ العیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی، سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق؛ ج ۲، ص ۳۰۳.

۱. اصفهانی، ابونعیم؛ پیشین، ج ۳، ص ۲۲۴؛ سیوطی، جلال الدین؛ الجامع الکبیر، ج ۱، ص ۲۴۵۲۴ و ۲۴۵۲۵.
۲. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج بن مسلم؛ صحیح مسلم، الجامع الصحیح، بیروت: دارالفکر، بی تا؛ ج ۶، ص ۲۲؛ بیهقی، احمد بن حسین؛ السنن الکبری، بیروت: دارالفکر، بی تا؛ ج ۸، ص ۱۵۶؛ قرشی دمشقی، اسماعیل بن کثیر؛ تفسیر القرآن العظیم، تفسیر ابن کثیر، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق؛ ج ۱، ص ۵۳۰؛ هیشمی، نورالدین علی بن ابوبکر؛ پیشین، ج ۵، ص ۲۱۸؛ مفید، محمد بن محمد بن النعمان؛ الفصول المختارة، علی میرشریفی، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق؛ ص ۲۴۵؛ کراجکی، محمد بن علی؛ کنز الفوائد، عبدالله نعمه، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۰ق؛ ج ۱، ص ۳۸۱.
۳. امینی، عبدالحسین؛ پیشین، ج ۱۰، ص ۴۹۲.



۴. «من مات و لیس علیه طاعة، مات میتة جاهلیة؛^۱ هر کس بمیرد در حالی که طاعتی بر عهده او نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

۵. «من خرج من الطاعة و فارق الجماعة فمات مات میتة جاهلیة؛^۲ هر کس از دایره فرمان بری بیرون شد و از جامعه اسلامی جدا شد و مرد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

۶. «من فارق الجماعة شبراً، فمات فمیتة جاهلیة؛^۳ هر کس از جامعه اسلامی به اندازه یک و جب جدا شود و بمیرد مرگ او، مرگ جاهلیت است.»

۷. «من مات و لا إمام له، مات میتة جاهلیة؛^۴ هر کس بمیرد در حالی که امام ندارد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

علامه امینی در الغدير گوید: «ابو جعفر اسکافی این روایت را در خلاصة نقض کتاب العثمانیة نوشته جاحظ ذکر کرده است، و هیشمی در المجمع به الفاظ زیر ذکر کرده است:

(الف) من مات و لیس علیه امام فمیتته میتة جاهلیة.

(ب) من مات و لیس علیه إمام مات میتة جاهلیة.^۵

۸. «من مات و لیس لإمام جماعه علیه طاعة، مات میتة جاهلیة؛^۶ هر کس بمیرد در حالی که طاعت امام جامعه بر گردن او نباشد به مرگ جاهلیت مرده است.»

۹. «من أتاه من أميره ما يكرهه فليصبر، فإن من خالف المسلمين قيد شبرٍ ثم مات، مات میتة جاهلیة؛^۷ هر

۱. ابن حنبل، احمد؛ پیشین، ج ۳، ص ۴۴۶؛ هیشمی، نورالدین علی بن ابوبکر؛ پیشین، ج ۵، ص ۲۲۳.

۲. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج بن مسلم؛ پیشین، ج ۶، ص ۲۱؛ بیهقی، احمد بن حسین؛ پیشین، ج ۸، ص ۱۵۶؛ امینی، عبدالحسین؛ پیشین، ج ۱۰، ص ۴۹۳؛ علامه امینی؛ تیسیرالوصول، ج ۳، ص ۳۹، به نقل از صحیحین شیخین از طریق ابوهریره.

۳. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج بن مسلم؛ پیشین، ج ۶، ص ۲۱؛ در الغدير با همین واژگان نقل شده است اما در صحیح مسلم آمده است: «ثم مات مات میتة جاهلیة».

۴. هیشمی، نورالدین علی بن ابوبکر؛ پیشین، ج ۵، ص ۲۲۴ و ۲۲۵؛ ابن طاووس، علی بن موسی؛ التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، قم: مؤسسه صاحب الامر، ۱۴۱۶ق؛ ص ۳۲۷؛ ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغة، محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق؛ ج ۳، ص ۲۴۲.

۵. امینی، عبدالحسین؛ پیشین، ج ۱۰، ص ۴۹۴.

۶. هیشمی، نورالدین علی بن ابوبکر؛ پیشین، ج ۵، ص ۲۱۹.

۷. شیبانی، محمد بن حسن؛ شرح السیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۶۷؛ ابن حنبل، احمد؛ پیشین، ج ۴، ص ۱۱۹ و ج ۵، ص ۳۴۴؛ ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی، عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دارالفکر، بی تا؛ ج ۴، ص ۲۲۵؛ حاکم



کس از سوی امیر او، ناپسندی به او رسید، باید صبر کند چرا که هر کس از جماعت مسلمانان به اندازه یک وجب، مخالفت کند و بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

بررسی اعتبار روایات

مضمون روایات فوق، در برخی موارد متواتر لفظی و در برخی موارد متواتر معنوی است و چنان که روشن شد، در صحاح و مسانید و سنن اهل سنت ذکر شده است و نیز در مجامع روایی شیعه، منقول و مذکور است و حتی محدث بزرگ معاصر شیخ ناصر الدین البانی که بین اهل سنت به بخاری دوران معروف است^۱ آن را در السلسلة الصحيحة ذکر کرده است و آن را از احادیث صحیح بر شمرده است.^۲

علامه امینی نیز در الغدير این حدیث را صحیح و متواتر دانسته، می گوید:

این حقیقتی است که کتب صحاح و مسانید بر آن اتفاق دارند و آن را اثبات کرده اند و گریزی از پذیرش محتوای آن نیست و اسلامی هیچ مسلمانی تمام نمی شود مگر به پذیرش مؤدای آن و حتی دو نفر بر سر آن اختلاف ندارند و هیچ کس در آن تردیدی نکرده است.^۳

آیت الله سید علی میلانی نیز در محاضرات فی الاعتقادات می نویسد:

قضیه وجوب معرفت امام در هر زمانی، و اعتقاد به امامت او و التزام به بیعت او، امری مسلم و حتمی است و احادیث و سیره صحابه و سیره سایر مردمان بر آن دلالت دارد.^۴

فقه الحدیث

با بررسی احادیث فوق نکات ذیل به دست می آید:

یکی از دلایل توجه مسلمانان به مسئله امام شناسی، و شناخت ائمه بر حق و واجد شرایط به طور عموم

نیشابوری، ابو عبدالله؛ المستدرک علی الصحیحین، یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا؛ ج ۱، ص

۷۶، ۱۱۷ و ۴۲۲؛ بیهقی، احمد بن حسین؛ پیشین، ج ۸، ص ۱۵۷.

۱. در میان اهل سنت چنین معروف است.

۲. البانی، محمد ناصر الدین؛ السلسلة الصحيحة، ج ۳، ص ۵۸.

۳. امینی، عبدالحسین؛ پیشین، ج ۱۰، ص ۴۹۴.

۴. حسینی میلانی، سید علی؛ محاضرات فی الاعتقادات، قم: مرکز الحقائق الاسلامیه، ۱۴۳۰ق؛ ج ۱، ص ۴۲۷.

و شناخت امام مهدی منتظر^{علیه السلام} به طور خصوص، همین حدیث شریف و احادیث مشابه و هم مضمون آن است، به سبب این حدیث، عاقبت سهل انگاری و بی تفاوتی نسبت به شناخت امام زمان واجد شرایط، مرگ جاهلی و حشر و نشر با بت پرستان و مشرکین در قیامت خواهد بود. اعتقاد به مهدویت و شناخت امام هر عصری در منابع شیعه جایگاه خاصی دارد و شیعه به عقیده امامت و مهدویت شهرت دارد؛ کافی است بدانیم تنها علامه مجلسی از بزرگان علما و مراجع حدیثی شیعه، این حدیث را با چهل سند از طرق اختصاصی شیعه آورده است.^۱

هر کس بمیرد در حالی که به امام زمان خود معرفت نداشته باشد، یا امام نداشته باشد، یا بیعت امامی بر گردن او نباشد یا طاعتی بر عهده او نباشد یا از طاعت خارج شود و از جامعه اسلامی جدا شود به مرگ جاهلیت مرده است.

۱. مرگ هر انسانی، نمودار زندگی اوست، پس مرگ حکیمانه و عاقلانه، نمایانگر زندگی عاقلانه، سعیدانه و حیات طیبه و معقول و برین است و مرگ جاهلیت، نشانگر زندگی جاهلانه و حیات فرو دین است.

۲. حیات طیبه و معقول و زندگی حکیمانه، در سایه سار معرفت به امام و اطاعت از او، بیعت و پیمان با او و همگامی با امام حقیقی جامعه اسلامی تأمین می شود و در مقابل، حیات جاهلانه و شقاوت مندانه در تاریکی عدم معرفت به امام، نافرمانی از او و عدم بیعت با او و خروج از جامعه اسلامی و مخالفت با امام، رقم می خورد.

امینی در الغدير گوید:

هذا التعبير، ینم عن سوء عاقبة من يموت بلا إمام، و أنه فی متناً عن أئمة نجاج و فلاح، فإن مיתה الجاهلية إنما هي شر مיתה، مיתה كفر و إحد؛^۲ از این تعبیر بر می آید که هر کس بدون امام و رهبر بمیرد، بد فرجام و نارستگار خواهد بود؛ زیرا به حال جاهلیت مردن، پست ترین مردن ها است، مردن به حال کفر و الحاد.

۳. از دیدگاه قرآن حکیم، حیات طیبه در گرو ایمان و عمل صالح است؛ چرا که ﴿من عمل صالحاً من ذكر أو أنثی و هو مؤمن فلنحییته حياة طيبة﴾^۳ هر زن و مردی که کاری نیکو انجام دهد، اگر ایمان آورده

۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق؛ ج ۲۳، ص ۹۵-۷۶.

۲. امینی، عبدالحسین؛ پیشین، ج ۱۰، ص ۴۹۴.

۳. نحل / ۹۷.





باشد، زندگی خوش و پاکیزه‌ای بدو خواهیم داد^۱ و از آنجا که حیات طیبه در پرتو امام‌شناسی به وجود می‌آید، ایمان و عمل صالح نیز در گرو امام‌شناسی است و کسی که عارف به امام نباشد و یا امام نداشته باشد، نه سلوک ایمانی دارد و نه سیر عملی و در تاریکی بر تاریکی زیست می‌کند که این تاریکی، ظلمت و گمراهی، ظلمت ظالمانه است.

۴. برای معرفت به امام راستین، بهترین هدایت‌گر، قرآن کریم است، امام در نگاه قرآنی، کسی است که خود محتاج هدایت دیگران نباشد^۲، و در ظلمت ظالمانه غوطه نخورد^۳، و بلکه متصل به امر ملکوتی و هادی به ملکوت عالم هستی باشد^۴، و هدایت باطنی و ظاهری او همگان را در برگیرد. پس امام، هادی به امر ملکوتی است که این امر ملکوتی، همواره با اوست و در باطن و ظاهر نمایان است، به حسب باطن، بر اعمال مردم ولایت دارد و آنان را هدایت می‌کند و به حسب ظاهر نیز همگان را هدایت می‌کند.^۴ در پرتو هدایت‌های ملکوتی و الهی امام، حیات طیبه حاصل میشود و سیر و سلوک عارفانه و ایمان و عمل صالح شکل می‌گیرد و جامعه، مدینه فاضله می‌شود. در مقابل، جامعه بدون امام به حق نیز مدینه جاهله است؛ هر چند نموده‌های مدرنیّت و مدیّت در آن جامعه فراوان باشد. پس جامعه جهانی انسانی، اضطراب به حجت و امام دارد تا بتواند زندگی زیبایی داشته باشد و زیبا بمیرد نه جاهلانه.

تا این جا سخن از کبرای استدلال منطقی بود یعنی هر کسی بدون معرفت به امام بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است، اما صغرای استدلال فصل بعدی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

فاطمه علیها السلام، محور حقانیت شیعه و عارف به امام زمان خویش

آیا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام عارف به امام زمان خود بود و با امام زمان خود بیعت کرد یا بیعت نکرد؟ بدون تردید، با توجه به جایگاه رفیع ایشان در میان تمام مسلمانان مذاهب گوناگون اسلامی، بررسی مواضع و رویکردهای سیاسی و اجتماعی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بررسی موضع حق است؛ چرا که بر اساس

۱. ﴿أفمن يهدى إلى الحق أحق أن يتبع أمن لا يهدى إلا أن يهدى؛ کسی که به سوی حق، هدایت می‌کند سزاوتر است که پیروی و تبعیت شود و یا کسی که هدایت نمی‌پذیرد مگر آن که هدایت شود﴾؛ یونس / ۳۵.

۲. ﴿وإذ ابتلى إبراهيم ربه بكلمات فأتمهنّ قال إني جاعلك للناس إماماً قال ومن ذريتي قال لا ينال عهدى الظالمين؛ و چون پروردگار ابراهیم، وی را با صحنه‌هایی پیامورزد و او به حد کامل آن، امتحانات را انجام بداد، به وی گفت: من تو را امام خواهم کرد، ابراهیم گفت: از ذریه‌ام نیز کسانی را به امامت برسان، فرمود: عهد من به ستمگران و ظالمان نمی‌رسد﴾؛ بقره / ۱۲۴.

۳. ﴿وجعلنا منهم أئمة يهدون بأمرنا...﴾؛ سجده / ۲۴.

۴. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۲ش؛ ج ۱، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.



روایات، رضا و غضب او، فانی در رضا و غضب الهی است و آزار رساندن به او، آزار رساندن به خداوند و رسول الله ﷺ است.^۱

اینک هنگام بررسی مواضع آن حضرت نسبت به خلفای زمان است تا به روشنی به حق مطلب دست یابیم.

بیعت نکردن با خلیفه وقت، ابوبکر

پس از آن که در روز سقیفه، ابوبکر به خلافت رسید، شماری از اصحاب و اهل بیت از بیعت با او سر بر تافتند از آن جمله: امیرالمؤمنین علی علیه السلام، حضرت فاطمه صدیقه علیها السلام، عباس عموی رسول الله صلی الله علیه و آله، فرزندان عباس و دیگر بنی هاشم، سلمان فارسی، ابوذر، مقداد، عمار، زبیر و شماری دیگر از همراهان پیامبر.

سید شرف الدین جبل عاملی در الفصول المهمة می نویسد:

و این سیده زنان جهان و پاره جان خاتم پیامبران و مرسلان است، مردمان آنچه بین او و ابوبکر بود، می دانستند؛ چرا که آن حضرت، او را از خود راند و با او سخن نگفت تا از دنیا رحلت فرمود و امیرالمؤمنین او را شب دفن کرد و جز اندکی از شیعیان به کسی اذن نداد تا کسی غیر شیعه بر او نماز نگذارد و این از مسلمات است که بخاری و مسلم در صحیحین نقل کرده اند و امام احمد از حدیث ابوبکر در جزء اول مسندش آن را روایت کرده است و اهل اخبار، آن را ذکر کرده اند و ارباب سیر بر آن تصریح داشته اند و آنچه امام ابن قتیبه در کتاب الامامة و السياسة به جای نهاده است برای تو کافی است و علامه معتزلی ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه آن را از مورخان موثق نقل کرده است.^۲

ابن قتیبه در الامامة و السياسة، معروف به تاریخ خلفا، در باره بیعت نکردن اهل بیت علیهم السلام و به ویژه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با ابوبکر می نویسد:

ابوبکر، در جستجو و پیگرد کسانی که نزد علی علیه السلام از بیعت با او تخلف کرده بودند، بر آمد، پس عمر را به سوی آن ها گسیل داشت، عمر آمد و آن ها را که در

۱. اصفهانی، ابونعیم؛ پیشین، ج ۲۲، ص ۱۹۶.

۲. شرف الدین عاملی، سید عبدالحسین؛ الفصول المهمة فی تألیف الامة، تهران: المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الإسلامیة، ۱۴۲۳ق؛ ص ۹۲؛ بیهقی، احمد بن حسین؛ پیشین، ج ۶، ص ۳۰۰.



خانه علی علیه السلام بودند، صدا زد، پس آن‌ها، از خروج امتناع ورزیدند، پس عمر هیزم خواست و گفت: قسم به کسی که جان عمر در دست اوست یا خارج می‌شویم یا خانه را با اهلش آتش می‌زنم، پس به او گفته شد: ای پدر حفص! در این خانه، فاطمه است، پس گفت: حتی اگر فاطمه باشد ... پس آن‌گاه عمر برخاست و با او گروهی، به راه افتادند تا این‌که به نزد فاطمه علیها السلام آمدند و درب را کوبیدند و پس چون آن حضرت، صدای آن‌ها را شنید با صدای بلند ندا کرد: ای پدر جان ای رسول الله! ما پس از تو چه چیزها از پسر خطاب و پسر ابوقحافه دیدیم، پس آن گروه چون صدای فاطمه و گریه او را شنیدند، گریه‌کنان منصرف شدند و نزدیک بود دل‌های آن‌ها پاره پاره شود و جگرهای آن‌ها شکافته شود و عمر با گروهی باقی ماندند، پس علی علیه السلام را بیرون آوردند و او را به سوی ابوبکر بردند، پس به او گفتند: بیعت کن، پس فرمود: اگر من بیعت نکنم، چه می‌شود؟ گفتند: در این صورت به خدای بیگانه سوگند گردنت را می‌زنیم. پس فرمود: در این صورت بنده خدا و برادر پیامبرش را می‌کشید، عمر گفت: اما بنده خدا، آری، و اما برادر پیامبرش، نه و ابوبکر ساکت بود و سخنی نمی‌گفت. پس عمر به او گفت: آیا به امر خود در باره آن‌ها امر نمی‌کنی؟ پس گفت: تا فاطمه در کنار اوست او را بر کاری اجبار نمی‌کنم.^۱

در این موضوع، کتب و مقالات فراوانی وجود دارد از جمله: النور فی الامام المستور از آیت الله محمدباقر بهاری همدانی، اصالت مهدویت در اسلام و شناخت امام یاراه رهایی از مرگ جاهلی از مهدی فقیه ایمانی، که همین اندازه برای خردورزان با انصاف کافی است که اهل بیت علیهم السلام و به ویژه حضرت فاطمه علیها السلام با هیئت حاکمه، بیعت نکردند و تا واپسین لحظه زندگی، از ابوبکر و عمر، خشمناک بودند. در صحیح بخاری، صحیح مسلم و کتب دیگر در باره امتناع ابوبکر از ارجاع میراث رسول الله به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آمده است:

فوجدت فاطمة علی ابی بکر فی ذلک فهجرته فلم تکلمه حتی توفیت و عاشت بعد النبی صلی الله علیه و آله ستة أشهر، فلما توفیت دفنها زوجها علی لیلا و لم یؤذن بها أبابکر و صلی الله علیه و آله علیها...^۲ پس فاطمه بر ابوبکر در آن مورد، غضبناک شد پس او را ترک

۱. دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبة؛ الإمامة والسیاسة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق؛ ج ۱، ص ۱۶.
 ۲. بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق؛ ج ۵، ص ۸۲ و ج ۸، ص ۳؛ قشیری

گفت و تا زمان وفات با او سخن نگفت و پس از پیامبر ﷺ شش ماه زندگی کرد پس چون وفات کرد همسرش علیؑ او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را آگاه نکرد و خود بر او نماز گزارد.

ابن قتیبه دینوری در الإمامة و السياسة آورده است: «عمر به ابوبکر گفت: بیا تا نزد فاطمه برویم، ما او را به خشم آورده‌ایم، آن دو آمدند و از فاطمه، اجازه داخل شدن به خانه را خواستند، فاطمه به آن دو اجازه نداد، آن دو نزد علی رفتند و با او سخن گفتند. علی آنان را نزد فاطمه آورد. وقتی که نشستند، فاطمه صورتش را به سوی دیوار گرفت. سلام کردند ولی فاطمه، پاسخ سلام آنان را نداد. ابوبکر آغاز به سخن کرد و گفت: محبوبه رسول خدا! سوگند به خدا، نزدیکان رسول خدا نزد من از نزدیکان خود من، عزیزترند، و تو از عایشه دخترم، نزد من محبوبتری، من دوست می‌داشتم روزی که پدرت رحلت کرد من به جای او مرده بودم و پس از او باقی نمی‌ماندم، آیا می‌اندیشی که من تو و فضیلت تو و شرافت تو را می‌شناسم آنگاه حق و میراث تو از رسول الله را، منع می‌کنم؟»^۱

آن‌گاه حضرت فاطمهؑ از آن دو نفر پرسشی فرمود که: شما را به خدا سوگند، آیا شما دو نفر از رسول خدا ﷺ نشنیدید که می‌گفت: خشنودی من در خشنودی فاطمه است. خشم من در خشم فاطمه است، هر کس فاطمه دخترم را دوست بدارد گویی مرا دوست داشته است، هر کس فاطمه را خشنود کند مرا خشنود کرده است. و هر کس فاطمه را به خشم آورد مرا به خشم آورده است؟ گفتند: «نعم سمعناه من رسول الله ﷺ»، آری از پیامبر خدا شنیده‌ایم، حضرت فاطمهؑ فرمود: «فإني أشهد الله و ملائكته أنكما أسخطتُماني و ما أرضيتُماني و لئن لقيتُ النَّبيَّ لأشكُونَكما إليه؛ من خداوند و ملائکه او را شاهد می‌گیرم که شما دو نفر من را خشمگین کردید و مرا خشنود نکردید و اگر پیامبر را ملاقات کنم نزد او از شما دو نفر شکایت می‌کنم». ابوبکر گفت: من به خدا پناه می‌برم از خشم پیامبر و از خشم تو، ابوبکر در حالی که می‌نالید شروع به گریه کرد تا جایی که نزدیک بود قالب تهی کند؛ و حضرت فاطمهؑ فرمود: «و الله لأدعون الله عليك في كل صلاة أصليها؛ سوگند به خدا، در هر نمازی که به پا می‌دارم، از خدا

نیشابوری، مسلم بن حجاج بن مسلم؛ پیشین، ج ۵، ص ۱۵۴؛ بیهقی، احمد بن حسین؛ پیشین، ج ۶، ص ۳۰۰؛ صنعانی، عبدالرزاق بن همام؛ المصنف، حبيب الزحمان الأعظمی، ج ۵، ص ۴۷۲؛ ابن حبان، علاء الدین علی؛ صحیح ابن حبان، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۱ق؛ ج ۱۱، ص ۱۵۳؛ ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان؛ سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق؛ ج ۲، ص ۱۲۱.

۱. دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبه؛ پیشین، ج ۱، ص ۱۷؛ حسینی میلانی، سید محمدهادی؛ قادتنا کیف نعرفهم؟، قم: مرکز الحقائق الاسلامیة، ۱۳۷۲ش؛ ج ۳، ص ۲۳۶.





علیه تویاری می‌خواهم و تو را نفرین می‌کنم».^۱

تا بدین‌جا روشن شد که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نه تنها با هیئت حاکمه بیعت نکرد، بلکه آنان را ترک گفت و دیگر با آنها سخن نگفت تا از دنیا رحلت فرمود و آنها حضرت فاطمه علیها السلام را غضبناک کردند و به حکم احادیث متواتره مرویه، غضب فاطمه علیها السلام، غضب خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله است و اذیت فاطمه علیها السلام، اذیت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

شیخ صدوق در مجلس هفتاد و سوم الأمالی و نیز برخی دیگر از بزرگان در بیان احادیث فضائل حضرت فاطمه علیها السلام چنین آورده‌اند:

... يَا عَلِيُّ إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي يَسُوءُنِي مَا سَاءَهَا وَ يَسُرُّنِي مَا سَرَّهَا...^۲ ای علی، بی‌گمان، فاطمه پاره‌ای از وجود من است و او نور چشم و میوه دل من است، هر آنچه او را بیازارد مرا آزرده است و هر آنچه او را شادمان کند مرا شادمان کرده است.

بخاری نیز در صحیح خود به این حدیث تصریح کرده و چنین نقل کرده است: «فاطمة بضعة مني، فمن أغضبها أغضبني».^۳

همچنین ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه پس از نقل آیه تطهیر در بیان عصمت حضرت فاطمه علیها السلام معتقد است این آیه تمام اهل بیت را در بر می‌گیرد که فاطمه طبق اخبار متواتر از آنها است. وی سپس این روایت را نقل می‌کند که «فاطمة بضعة مني من أذاها فقد أذاني و من أذاني فقد أذى الله عزوجل» و در ادامه می‌نویسد: «وهذا يدل على عصمتها لأنها لو كانت ممن تقارف الذنوب، لم يكن من يؤذيها مؤذيا له على كل حال؛ و این بر عصمت او دلالت می‌کند؛ چراکه اگر فاطمه از کسانی بود که مرتکب گناه می‌بودند چنان نبود که هر کس او را بیازارد آزاردهنده رسول خدا باشد».^۴

حضرت فاطمه علیها السلام که معیار حق و پاره دل و جان رسول، و از اهل عصمت است، حاکم زمان خویش را امام خود و امام جامعه اسلامی نمی‌دانست و با او بیعت نکرد، در حالی که موضع‌گیری آن حضرت، نقش محوری و اساسی در مشروعیت امامت و خلافت داشت؛ چرا که به گواهی پیامبر خدا و صحابه و

۱. همان.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی؛ الأمالی، کتابچی، ۱۳۷۶ق؛ ص ۴۸۷؛ مفید، محمد بن محمد بن النعمان؛ الأمالی، پیشین، ص ۲۶۰؛ الطوسی، محمد بن الحسن؛ الأمالی، قم؛ مؤسسة البعثة، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق؛ ص ۲۴.

۳. بخاری جعفری، محمد بن اسماعیل؛ پیشین، ج ۳، ص ۱۳۶۱؛ باب مناقب قرابة رسول الله.

۴. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله؛ پیشین، ج ۱۶، ص ۲۷۳.



اهل بیت، اراده فاطمه و غضب و رضای او، فانی در غضب و رضا و اراده الهی بود. از این رو، غضب او بر هیئت حاکمه، دلیل بر غضب خدا و رسول خدا از هیئت حاکمه و در نتیجه عدم مشروعیت آن‌ها بوده است.

امام شناسی حضرت فاطمه علیها السلام

بر اساس احادیث پیش گفته، غضب فاطمه، غضب خدا و رسول و ایذاء فاطمه، ایذاء خدا و رسول خدا است و موضع گیری چنین کسی نقش بنیادینی در حق شناسی و حقیقت طلبی دارد، حال که چنین انسان کاملی، با حکومت زمان خود، بیعت نکرد و آن را نامشروع دانست، آیا بدون امام از دنیا رفت؟ آیا بدون بیعت با امام زمانش از دنیا رفت؟ آیا طاعت کسی بر عهده او واجب نبود؟ و یا این که، پناه بر خدا و رسول خدا، حضرت فاطمه علیها السلام با آن اوصاف کمالیه، بر مرگ جاهلیت از دنیا رحلت کرد؟! پاسخ چیست؟

حقیقت این است که فاطمه علیها السلام به مرگ جاهلیت نمرده است و هیچ مسلمانی چنین اعتقادی ندارد؛ چرا که مطابق با احادیث منقول از شیعه و سنی، که به برخی از آن‌ها اشاره شد، همگان، بر عظمت، فضیلت و شرافت فاطمه علیها السلام اتفاق دارند و از آن جا که آن حضرت، حکومت خلیفه اول را مشروع نمی دانست، در واقع او را امام زمان خود نمی دانست که با او بیعت کند و طاعت او بر آن حضرت واجب باشد.

پس بدون تردید، فاطمه زهرا علیها السلام امام داشت و طاعت او را بر خود واجب می دانست و در حقیقت او را، امام جامعه می دانست و عارف ترین همه انسان‌ها به امام زمان خود بود و با او بیعت کرده بود و مدافع ولایت او بود. اما آن امام، ابوبکر نبود، پس که بود؟

امینی در الغدير به این مطالب اشاره کرده است و چنین می گوید:

... إن الصديقة الطاهرة المطهرة بنص الكتاب الكريم، التي يغضب الله ورسوله لغضبها ویرضیان لرضاهها، و یؤذیها ما یؤذیها، قضت نحبها و لیس فی عنقها بیعه لمن زعموا أنه خلیفة الوقت، و مثلها بعلها طیلة ستة أشهر، أيام حیاة حلیله، كما جاء فی الصحیحین و فیها: کان لعلی من الناس وجه حیاة فاطمة، فلما توفیت استنکر علی وجوه الناس،^۱ قال القرطبی فی المفهم: کان الناس یحترمون علیاً

۱. بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل؛ پیشین، ج ۵، ص ۸۳؛ قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج بن مسلم؛ پیشین، ج ۵، ص ۱۵۴؛ بیهقی، احمد بن حسین؛ پیشین، ج ۶، ص ۳۰۰.



فی حیاتها کرامه لها، لأنها بضعة من رسول الله و هو مباشر لها، فلما ماتت و هو لم یباع أبابکر، إنصرف الناس عن ذلك الاحترام، لیدخل فیما دخل فیہ الناس، و لایفرق جماعتهم، انتهى.^۱

فاطمه زهرا، صدیقه طاهره علیها السلام که به حکم قرآن کریم، پاک و مطهر از هر گناه و لغزشی است و به حکم فرمایش نبوی صلی الله علیه و آله، خدا و پیامبر از خشم او به خشم می آیند و به خشنودی اش خشنود و از آزرده شدنش آزرده می شوند، در حالی از دنیا رفته است که بیعت کسی را که خلیفه و امام زمانش می شمارند بر عهده نداشته و به او اقتدا نمی کرده است و شوهرش نیز مدت شش ماه و در طول زندگانی همسرش، از بیعت با او خودداری نموده است، همان طور که در صحیحین آمده است که: تا فاطمه علیها السلام زنده بود، مردم برای علی علیه السلام احترام قائل بودند، اما چون فاطمه علیها السلام وفات کرد، رابطه مردم با علی علیه السلام تیره شد و گویا دیگر او را نمی شناختند.

قرطبی در المفهم گوید: مردم در دوران حیات فاطمه علیها السلام به کرامت او، به علی علیه السلام احترام می کردند، چون فاطمه پاره دل و جان رسول الله بود و علی همسر و مباشر فاطمه، پس چون فاطمه وفات کرد و تا آن زمان علی علیه السلام با ابوبکر بیعت نکرده بود، مردم آن احترام را فرو گذاشتند و مانعی ندیدند که او را وادار به قبول تصمیم عمومی کنند و نگذارند وحدتشان! به هم بخورد.

در این جا سه احتمال مطرح می شود که مطلب از این سه حالت بیرون نیست، امینی می نویسد:
«فالحقیقة هاهنا مرددة بین:

۱. «أن الصدیقة علیها السلام عزبت عنها ضروریة من ضروریات دین آبیها و هی أولاهها و أعظمها و قد حفظته الأمة جمعاء حضریها و بدویها، و ماتت، العیاذ بالله، علی غیر سنة آبیها؛^۲ در این جا حقیقت مردد است بین این که حضرت صدیقه علیها السلام به ضرورتی از ضروریات دین پدرش، که سزاوارترین و عظیم ترین ضروریات است، عمل نکرده است در حالی که همه امت اسلامی، شهرنشین و بادیه نشین آن را حفظ کردند و العیاذ بالله فاطمه علیها السلام بر غیر سنت پدرش از دنیا رفت.»

۲. «و بین أن لایکون للحدیث مقیل من الصحة، و قد رواه الحفظة الأثبات من الفریقین و تلقته الأمة بالقبول^۳؛ و بین این که حدیث، صحیح نباشد در حالی که حافظان و اثبات از شیعه و سنی آن را روایت

۱. امینی، عبدالحسین؛ پیشین، ج ۱۰، ص ۴۹۴ و ۴۹۵.

۲. همان.

۳. همان.

کرده‌اند و امت، آن را تلقی به قبول کرده است.»

۳. «و بین آنها علیهم‌السلام لم تک تعترف للمتقمص بالخلافة و لا توافقه علی ما یدعیه و لم تکن تراه أهلاً لذلك و كذلك الحال فی مولانا امیر المؤمنین علیه‌السلام؛^۱ و بین این که حضرت فاطمه علیها‌السلام خلیفه را به رسمیت نمی‌شناخته و موافق ادعای او نبوده و او را برای خلافت اهل نمی‌دانسته است و حقیقت حال در باره مولایمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام، هم مانند فاطمه زهرا علیها‌السلام است.»

تحلیل و پاسخ

امینی در پاسخ به سه احتمال یاد شده می‌گوید:

۱. «فهل یسع لمسلم أن یختار الشَّقَّ الأوَّل و یرتئی لبضعة النبوة و لزوجها، نفس النبی الامین و وصیه علی التعیین، ما یأباه العقل و المنطق، و بیرأ منه الله و رسوله؟ لا، لیس لأحد أن یقول ذلك؛^۲ آیا هیچ مسلمانی می‌تواند احتمال اول را برگزیند و معتقد شود که پاره دل و جان پیامبر و نیز همسر او که جان پیامبر امین و وصی او علی تعیین بود، کاری انجام داده است که عقل و منطق آن را نمی‌پذیرند و خدا و رسول خدا از آن بیزارند؟ نه، هیچ کس چنین سخنی نمی‌گوید.»

۲. «و أما الشق الثاني، فلا أظن جاهلاً یسف إلى مثله بعد استكمال شرائط الصحة و القبول، و إصفاق أئمة الحدیث و مهرة الكلام علی الخضوع لمفاده و إطباق الأمم الإسلامیة علی مؤداه؛^۳ اما احتمال دوم، پس گمان نمی‌کنم پس از استكمال شرایط صحت و قبول و اجتماع و توافق پیشوایان حدیث و متخصصان کلام بر خضوع نسبت به محتوای حدیث و پذیرش و وفاق امت‌های اسلامی نسبت به مودای آن، هیچ نادانی چنین احتمالی بدهد و حدیث را صحیح نداند.»

۳. «فلم یبق إلا الشَّقَّ الثالث، فخلافة لم تعترف لها الصدیقة الطاهرة، و ماتت و هی واجدة علیها و علی صاحبها و یجوز مولانا امیرالمؤمنین التأخر عنها و لو أنا ما، و لم یأمر حلیته بالمبادرة إلى البیعة و لا بایع هو و هو یعلم أن من مات و لم یعرف إمام زمانه و لیس فی عنقه بیعة ماتت میتة جاهلیة، فخلافة هذا شأنها حقیقة بالإعراض عنها، و النکوص عن البخوع لصاحبها؛^۴ پس جز احتمال سوم باقی نمی‌ماند، پس خلافتی که صدیقه طاهره به آن اعتراف نکرده است و آن را به رسمیت نشناخته است و از دنیا رحلت کرد

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۴۹۵.





در حالی که بر آن خلافت و بر صاحب آن، خشمناک بود و مولای ما امیرالمؤمنین تأخر از آن خلافت را و لویک لحظه جایز شمرد و به همسر خود امر به مبادرت به بیعت نکرد و خودش نیز بیعت نکرد در حالی که می‌داند که هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد و در گردن او بیعتی نباشد به مرگ جاهلیت مرده است، پس خلافتی که شأنش این باشد، سزاوار است که از آن اعراض شود و از فرمانبرداری از صاحب و آن روی‌گردان شود.»

و از نشانه‌های بسیار روشن این مطلب این است که مطابق آنچه از صحیحین نقل شد، فاطمه علیها السلام وصیت کرد او را شبانه دفن کنند و ابوبکر را آگاه نسازند تا بر او نماز گزارد چراکه نماز بر میت از نشانه‌ها و شئون خلافت بوده است و عدم اخبار ابوبکر نشانه نپذیرفتن خلافت و امامت اوست.

شناخت عینی امام زمان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

با توجه به منابع اهل سنت، حال که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام جناب ابوبکر را برای خلافت و امامت، به رسمیت و مشروعیت نمی‌شناسد، پس چه کسی را امام زمان و خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله می‌داند؟ پاسخ روشن است، همسر خود امیرالمؤمنین، علی بن ابی‌طالب علیه السلام را امام زمان خود می‌دانست و خود، عارف‌ترین همه خلائق به ساحت قدس ولایت علی علیه السلام، بود.

اما دلایل این مطلب عبارت‌اند از:

۱. امینی در الغدیر وقتی راویان حدیث غدیر را بر می‌شمارد، در حرف «فاء» حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام را در زمره راویان حدیث غدیر از طبقه صحابه بر شمارد و می‌گوید: این روایت را ابن عقده در «حدیث الولاية» و منصور رازی در کتاب غدیر آورده‌اند و احتجاج حضرت فاطمه علیها السلام به حدیث غدیر از طریق جزری شافعی از شیخ او حافظ مقدسی می‌آید، اما روایت این است که: علی بن شهاب الدین همدانی در مودة القربی از حضرت فاطمه علیها السلام روایت می‌کند که فرمود:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من كنت وليه فعليُّ وليُّه و من كنت امامه فعليُّ امامه؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر که من ولی او هستم پس علی، ولی اوست و هر که من امام او هستم، پس علی امام اوست.

۱. امینی، عبدالحسین؛ پیشین، ج ۱، ص ۱۳۹؛ نسائی، احمد بن شعيب؛ السنن الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق؛ ج ۵، ص ۴۵؛ الطبرانی، سلیمان بن احمد؛ المعجم الکبیر، حمدی بن عبدالمجید السلفی، موصل: مکتبة العلوم و الحکم، ۱۴۰۳ق؛ ج ۵، ص ۱۶۵؛ ابن حبان، علاء الدین علی؛ پیشین، ج ۵، ص ۳۷۵.



۲. علامه امینی در الغدیر به نقل از شمس الدین ابوالخیر جزری دمشقی مقری شافعی در کتاب *أسنى المطالب فی مناقب علی بن أبی طالب* (علیه السلام) می‌گوید: «لطیف‌ترین و غریب‌ترین طریق برای حدیث یعنی حدیث غدیر که به نظر من رسیده، آن است که خبر داد آن را به ما، استاد ما، خاتمه حفظ‌کنندگان حدیث، ابوبکر محمد بن عبدالله بن محب مقدسی با زبان خود که خبر داد به ما استاد، بانو ام محمد زینب احمد بن عبدالرحیم مقدسیه، از ابومظفر محمد بن فتیان بن مثنی که خبر داد به ما ابو موسی محمد بن ابوبکر حافظ ... حدیث کرد به ما بکر بن احمد قصری که فاطمه و زینت و ام کلثوم، دختران موسی بن جعفر علیه السلام حدیث کردند برای ما و گفتند: فاطمه دختر جعفر بن محمد الصادق علیه السلام به ما حدیث کرد که فاطمه دختر محمد بن علی علیه السلام مرا حدیث کرد که فاطمه دختر علی بن الحسین علیه السلام مرا حدیث کرد که فاطمه و سکینه دو دختر حسین بن علی علیه السلام مرا حدیث کردند از ام کلثوم دختر فاطمه دختر پیامبر از فاطمه زهرا علیه السلام دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود:

أُنسِيتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ وَقَوْلَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ آیا گفتار رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را که در روز غدیر خم فرمود: هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست و گفتار آن حضرت که فرمود: تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی علیه السلام می‌باشی، فراموش کردید؟

پس آن‌گاه امینی در ادامه می‌گوید: «و همین‌گونه روایت کرده است حافظ کبیر ابوموسی مدینی در کتاب *المسلسل للأسماء* و گوید: این حدیث از جهتی مسلسل است و آن وجه این است که هر یک از فاطمه‌ها این حدیث را از عمه خود نقل می‌کند پس این روایت پنج دختر برادر است که هر کدام از عمه خود روایت می‌کند».^۲

۳. قندوزی حنفی در *ینایع الموده* می‌نویسد:

ابن عقده از طریق عروة بن خارجه از فاطمه زهرا علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: از پدرم در آن بیماری که در آن رحلت فرمودند، شنیدم، در حالی که حجره، از اصحاب آن حضرت پر بود، که می‌فرماید: «إِيهَا النَّاسُ! يَوْشَكُ أَنْ أَقْبَضَ قَبْضاً

۱. امینی، عبدالحسین؛ پیشین، ج ۱، ص ۳۹۶ و ۳۹۷؛ مدینی اصفهانی، محمد بن عمر؛ *نزهة الحفّاط*، بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۴۰۶ق؛ ج ۱، ص ۱۰۲؛ ابن الجزری الشافعی، شمس الدین محمد؛ *مناقب الأسد الغالب ممزّق الكتائب و مظهر العجائب لیث بن غالب، أمير المؤمنين أبی الحسن علی بن أبی طالب (علیه السلام)*، قاهره: مكتبة القرآن، بی‌تا؛ ج ۱، ص ۵.

۲. امینی، عبدالحسین؛ *الغدیر فی الکتاب و السنّة و الأدب*، پیشین، ج ۱، ص ۳۹۷.



سریعاً و قد قَدِّمْتُ إِلَيْكُمْ الْقَوْلَ مُعْذِرَةً إِلَيْكُمْ، أَلَا إِنِّي مَخْلَفٌ فِيكُمْ كِتَابَ رَبِّي، عَزَّوَجَلَّ، و عترتی اهل بیتی، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ، فَقَالَ: هَذَا عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنَ مَعَ عَلِيٍّ، لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ، فَأَسْأَلُكُمْ مَا تُخَلِّفُونِي فِيهِمَا؛ ای مردم! نزدیک است که به سرعت قبض روح شوم و من این سخن را در این حال به شما می‌گویم تا دیگر عذری نداشته باشید، آگاه باشید که من در شما دو جانشین بجای نهادم: کتاب پروردگارم (عزوجل) و عترت و اهل بیتم، پس آنگاه دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: این علی با قرآن است و قرآن با علی است، هر گز این دو از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در حوض بر من وارد شوند، پس، از شما در مورد اینکه چگونه با آنها پس از من برخورد کردید سؤال می‌کنم»^۱.

با توجه به این سه دلیل و دلایل متقن فراوانی که در اثبات امامت و ولایت بلافصل مولانا امیرالمؤمنین، صدیق اکبر و فاروق اعظم، امام علی بن ابی طالب علیه السلام وجود دارد تردیدی باقی نمی‌ماند که امام زمان فاطمه زهرا علیها السلام ایشان بودند.

نتیجه‌گیری

حال که معلوم شد امام حقیقی حضرت فاطمه علیها السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام بود، پس معرفت به او و بیعت با او و اطاعت از او و عدم تخلف از او واجب بوده است و هر که به او معرفت نداشته باشد و از او اطاعت نکند و با او بیعت نکند به مرگ جاهلیت مرده است، حال باید ملاحظه کرد که چه کسانی حق علی علیه السلام را نادیده گرفتند و او را کنار گذاشتند و از اطاعت و بیعت با او خودداری کردند؟ روشن است که هیئت حاکمه و تمام کارگزاران آن‌ها یعنی خلفای سه‌گانه و کارگزاران آن‌ها، همگی مطابق حدیث صحیح نبوی موظف به بیعت و اطاعت از امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودند و هر کس از بیعت و معرفت و اطاعت آن حضرت خودداری کرده است به یقین مشمول حکم حدیث شریف است.

۱. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم؛ پیشین، ص ۴۷ و ۴۸؛ حسینی میلانی، سید محمدهادی، پیشین، ج ۴، ص ۵۶۳ از «جواهر العقدین»، ص ۱۷۳ (مخطوط) نقل کرده است.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی والمستطرفات، حسن بن احمد الموسوی، ابوالحسن ابن مسیح، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغة، محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ ق
۳. ابن بابویه، محمد بن علی؛ کمال الدین وتمام النعمة، علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ ق
۴. _____؛ الأمالی، کتابچی، ۱۳۷۶ ق
۵. ابن حنبل، احمد؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، بی تا
۶. ابن الجزری الشافعی، شمس الدین محمد؛ مناقب الأسد الغالب ممزق الكتاب و مظهر العجائب لیث بن غالب، أمير المؤمنين أبي الحسن علی بن أبي طالب (عليه السلام)، قاهره: مكتبة القرآن، بی تا
۷. ابن حبان، علاء الدین علی؛ صحیح ابن حبان، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۱ ق
۸. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ مناقب آل أبي طالب، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق
۹. ابن طاووس، علی بن موسی؛ التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، قم: مؤسسة صاحب الأمر، ۱۴۱۶ ق
۱۰. اربلی، علی بن عیسی؛ كشف الغمة فی معرفة الأئمة، سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق
۱۱. اصفهانی، ابونعیم؛ حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا
۱۲. البانی، محمد ناصر الدین؛ السلسلة الصّحیحة، نرم افزاز المكتبة الشاملة.
۱۳. امینی، عبدالحسین؛ الغدير فی الكتاب و السنّة و الأدب، قم: مركز الغدير للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۶ ق
۱۴. بخاری جعی، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ ق
۱۵. _____؛ صحیح البخاری، مصطفی دیب البغا، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق
۱۶. بیهقی، احمد بن حسین؛ السنن الكبرى، بیروت: دارالفکر، بی تا
۱۷. تجلیل تبریزی، ابوطالب؛ من هو المهدي (عليه السلام)؟، قم: مؤسسة التّشر الإسلامي، ۱۴۲۵ ق
۱۸. ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی، عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دارالفکر، بی تا
۱۹. تفتازانی، سعد الدین؛ شرح المقاصد، دکتر عبدالرحمن عمیره، افسست قم، شریف رضی، ۱۴۰۹ ق
۲۰. _____؛ شرح القوائد النّسفیة، دکتر حجازی سقا، قاهره: مكتبة الكليات الأزهریة، ۱۴۱۷ ق
۲۱. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله؛ المستدرک علی الصحیحین، یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا
۲۲. حسینی میلانی، سید علی؛ محاضرات فی الاعتقادات، قم: مركز الحقائق الاسلامیة، ۱۴۳۰ ق
۲۳. حسینی میلانی، سید محمد هادی؛ قادتنا کیف نعرفهم؟، قم: مركز الحقائق الاسلامیة، ۱۳۷۲ ش





٢٤. دينورى، عبدالله بن مسلم بن قتيبة؛ الإمامة و السياسة، بيروت: دارالكتب العلمیة، ١٤١٨ق
٢٥. ذهبى، محمد بن احمد بن عثمان؛ سببُ أعلام النبلاء، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ق
٢٦. سيوطى، جلال الدين؛ الجامع الكبير، نرم افزار المكتبة الشاملة
٢٧. شرف الدين عاملى، سيّد عبدالحسين؛ الفصول المهمة فى تأليف الأمة، المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الإسلاميه، تهران: ١٤٢٣ق
٢٨. شيبانى، محمد بن حسن؛ شرح السّير الكبير، نرم افزار المكتبة الشاملة
٢٩. صنعانى، عبدالرزاق بن همام؛ المصنّف، حبيب الزحمان الأعظمى، نرم افزار المكتبة الشاملة
٣٠. طباطبايى، سيّد محمد حسين؛ الميزان فى تفسير القرآن، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٢ش
٣١. الطّبرانى، سليمان بن احمد؛ المعجم الكبير، حمدى بن عبدالمجيد السّلفى، موصل: مكتبة العلوم والحكّم، ١٤٠٣ق
٣٢. الطوسى، محمد بن الحسن؛ الأمالى، قم: مؤسسة البعثة، دارالثقافة، ١٤١٤ق
٣٣. طيالسى، سليمان بن داود؛ مسند أبى داود الطيالسى، بيروت: دارالحديث، بى تا
٣٤. العياشى، محمد بن مسعود؛ تفسير العياشى، سيدهاشم رسولى محلاتى، تهران: المطبعة العلميه، ١٣٨٠ق
٣٥. قرشى دمشقى، اسماعيل بن كثير؛ تفسير القرآن العظيم، تفسير ابن كثير، بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٢ق
٣٦. قشيري نيشابورى، مسلم بن حجّاج بن مسلم؛ صحيح مسلم، الجامع الصّحيح، بيروت: دارالفكر، بى تا
٣٧. قندوزى حنفى، سليمان بن ابراهيم؛ ينابيع المودّة لذوى القربى، علماءالدين الأعلمى، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٤١٨ق
٣٨. كراجكى، محمد بن على؛ كنز الفوائد، عبدالله نعمة، قم: دار الذخائر، ١٤١٠ق
٣٩. متقى هندى، علماءالدين على؛ كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعالي، شيخ بكرى حيّانى، شيخ صفوه السّفا، بيروت: مؤسسة الرّسالة، ١٤٠٩ق
٤٠. مجلسى، محمداقبر بن محمدتقى؛ بحار الأنوار، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ق
٤١. مدينى اصفهانى، محمد بن عمر؛ نزهة الحفّاظ، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافيه، ١٤٠٦ق
٤٢. معتزلى، عبدالجبار؛ المّعنى فى أبواب التّوحيد و العدل، جورج قنوتى، قاهره: الدّار المصريّة، ١٩٦٥م
٤٣. مفيد، محمد بن محمد بن النعمان؛ الاختصاص، على اكبر غفارى، محمود محرمى زرندى، قم: كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق
٤٤. _____؛ الفصول المختارة، على ميرشريفى، قم: كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق
٤٥. _____؛ الأمالى، حسين استاد ولى، على اكبر غفارى، قم: كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق
٤٦. نسائى، احمد بن شعيب؛ السنن الكبرى، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١١ق
٤٧. هيثمى، نورالدين على بن ابوبكر؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت: دارالفكر، ١٤١٢ق

نرم افزار

۱. کتابخانه کلام اسلامی، مرکز تحقیقات علوم اسلامی نور
۲. جامع الاحادیث، ۳/۵، مرکز تحقیقات علوم اسلامی نور
۳. نور الولاية، مرکز تحقیقات علوم اسلامی نور
۴. کنزالحقائق (موسوعة آثار آية الله السيد علي الحسيني الميلاني)، مرکز تحقیقات علوم اسلامی نور
۵. نور السيرة (جامع منابع تاریخ اسلام)، مرکز تحقیقات علوم اسلامی نور
۶. المعجم الفقهي، الإصدار الثالث، ۱۴۲۱ق
۷. المكتبة الشاملة، الإصدار ۳/۸، مجموعه كتب اهل سنت در جميع موضوعات علمی

